

## گامی به سوی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی: چارچوب نظری و مدل عملیاتی \* ◇

سید محمدرضا تقوی<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** هدف از پژوهش حاضر، دستیابی به یک نظام نظری و مدل عملیاتی برای تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی بود. **روش:** روش پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با نگرشی استنتاجی به منابع دینی صورت گرفته است. **یافته‌ها:** ابتدا مبادی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، فلسفۀ علم، روش‌شناسی و روشهای پژوهش در دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی احصا شدند. بر این اساس، شش مسیر برای تولید علم شامل شکل‌دهی نظام مفاهیم پایه، تدوین گزاره‌های علمی، تبیین نقش فقها، فلاسفه و عرفا در تدوین علوم انسانی اسلامی و مسیر وحدت‌بخشی به یافته‌ها (نظریه‌پردازی) مفهوم‌سازی شدند. همچنین، مدلی برای تأسیس این دستگاہواره پیشنهاد و عملیاتی کردن آن بررسی شد. **نتیجہ‌گیری:** از آنجا که مسیرهای مختلف کسب معرفت از روشگان و منطقیهای متعددی استفاده می‌کنند، بنابر این، تدوین یک منطق عام فراترگر که منطقیهای جزئی (خاص) را در درون دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی منسجم کند، به عنوان پژوهش آتی، پیشنهاد شد.

**واژگان کلیدی:** علوم انسانی- اسلامی، دستگاہوارۀ علمی، منطق عام فراترگر، فلسفۀ علم، روش‌شناسی.

◇ دریافت مقاله: ۹۴/۰۶/۰۲؛ تصویب نهایی: ۹۴/۱۱/۱۳

\* این مقاله تلخیصی بسیار مجمل از یک گزارش پژوهشی است که در زمان فرصت مطالعاتی مؤلف انجام گرفت. بدین وسیله از دانشگاه شیراز و «مرکز پژوهشهای علوم انسانی اسلامی صدرا» که با حمایت‌های خود امکان انجام این پژوهش را فراهم آوردند، قدردانی می‌شود.  
۱. استاد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی و عضو پژوهشکده تحول و ارتقای علوم انسانی- اجتماعی دانشگاه شیراز/ نشانی: شیراز، پردیس ارم، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، بخش روان‌شناسی بالینی / نمابر ۰۷۱۳۶۲۸۶۴۴۱ /  
Email: MTaghavi@rose.shirazu.ac.ir

## الف) مقدمه

باور به تفاوت علم دینی و علم سکولار، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام شکل گرفت. به شکل جدی‌تری، از همان اوان پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت ویرایش، اصلاح و تغییر مبادی علوم و به خصوص علوم انسانی، در جامعه علمی ایران طرح شد و از مراحل گذشت. رویکرد تهذیبی به علم و رویکرد التقاط و تجمیع ایده‌های برگرفته از پارادایم‌های علمی مختلف، رهن و ناکارآمد ارزیابی شدند. پس از آن چالش معنا و امکان علم دینی، مطرح و از آن عبور کردیم. به تدریج دیدگاه‌های متعددی در زمینه علم دینی به وجود آمدند و روز به روز بر بلوغ و تعالی اندیشه‌های مرتبط با علوم انسانی - اسلامی افزوده شد. (برای مرور ر.ک. به: ایمان و کلامه‌ساداتی، ۱۳۹۲؛ موسوی، ۱۳۹۱)

امروزه، اندیشمندان مسلمان بر این باورند که معرفت صائب، معرفت، دستگاوهار است (رشاد، ۱۳۸۲). لذا پیشبرد علوم انسانی اسلامی نیازمند تأسیس یک دستگاوهاره علمی است که تمام بخش‌های آن در یک ارتباط منطقی با یکدیگر بوده، هماهنگی و انسجام در کل این دستگاه فکری وجود داشته باشد. هرگاه قرار باشد علم الهی در دستگاوهاره علم دینی یک جامعه، ساری و جاری شود و تمدنی الهی را پایه‌ریزی کند، نخست باید «نظام معرفتی اسلام در علوم» مفهوم‌سازی شود. به نظر می‌رسد تبیین مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی در قلب نظام معرفتی اسلام قرار گیرد.

در قلمرو نظام معرفتی علوم، هستی‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد. هستی‌شناسی با معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ارتباط تنگاتنگی دارد. مع‌هذا هیچ یک از این سه، قابل تحویل یا تقلیل به یکدیگر نیستند. افزون بر این، رابطه آنها مستقیم است؛ به این معنا که هستی‌شناسی منطقی بر شناخت‌شناسی و آن هم منطقی بر روش‌شناسی تقدم دارد (های، ۱۳۸۵: ۱۰۹). تناسب منطقی بین این سه موضوع (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی)، منتهی به تأسیس نظام‌های مختلف علمی می‌شود. از نظر نگارنده، تدوین فلسفه مضاف علم برای علوم انسانی اسلامی، تبیین اهداف و غایات خلقت و نقش هر یک از رشته‌های علوم انسانی در رساندن جامعه به این اهداف، ارتباط بین غایت‌شناسی، نیازشناسی و موضوع‌شناسی، تبیین روش‌شناسی، تبیین ملاک صحت، نحوه ورود به سطوح غیر مشهود واقعیت، نحوه نظریه‌پردازی و بالاخره طریق استنتاج از یافته‌ها، از دیگر عناصر کلیدی‌اند که به نظر می‌رسد در هر دستگاوهاره علم دینی باید وجود داشته باشند.

منظور از علم دینی در این مقال، دستگاوهاره علمی است که از نظر مبادی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی)، هدف (جاری کردن و تقویت سنت‌های الهی)، غایت (حرکت به سمت تقرّب فردی و اجتماعی)، منابع (برگرفته از نظام تکوین اعم از آفاقی و انفسی و نظام تشریح)، روش (متناسب با ساحات ادراکی انسان و عوالم وجودی)، معیار صحت («مطابقت با واقع» و شروط «کارآمدی و انسجام/هماهنگی») و نظام موضوعات (برگرفته از الگوهای بالادستی، واقعیات اجتماعی و در راستای تحقق ظهور منجی عالم)

## گامی به سوی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی ... ۷

به سمت اتحاد وجودی با امهات اعتقادات اسلامی میل می‌کند (ر.ک. به: رشاد، ۱۳۸۷). در علم دینی، محقق سعی می‌کند به قدر طاقت بشری به علم معصوم (ع) نزدیک شود؛ اما مسلم است در هر صورت، چنین دانشی حاصل تلاش بشری است و لذا می‌تواند در طول زمان تغییر، تعدیل، رشد و تحول یابد.

تاکنون بسیاری از دیدگاه‌های موجود در علم دینی، در سطح نظری و معرفت‌شناختی تلاش کرده‌اند که به برخی از موارد مذکور بپردازند (ر.ک. به: خسروپناه، ۱۳۹۲؛ سوزنجی، ۱۳۸۹؛ حسنی، علی‌پور و موحد ابطی، ۱۳۸۶)، اما مشخص نکرده‌اند که در برخورد با تجربه و در عالم واقع، چگونه می‌توان مفاهیم نظری دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی را، عملیاتی کرد. برخی نیز کوشیده‌اند که یک نظام تأسیسی از علم دینی، از حیث نظری را طرح کنند. برای مثال، ایمان و کلام‌ساده‌سادی (۱۳۹۲) مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی را با عنوان «رنالیسم مفهومی خلاقانه» منتشر کردند. این مدل، ساختار علم متداول، در قوارۀ مدرنیته و پسامدرنیته، را نمی‌پذیرد و ساختار جدیدی از علم، متناسب با جهان‌بینی اسلامی را در قالب یک پارادایم ارائه می‌کند که در صدر آن، اصالت به جهان‌بینی و سنت‌های لایتغیر الهی قرار دارد. از نظر این قلم، این مدل در پیشبرد علم دینی، به خصوص در بعد مفهوم‌سازی‌های نظری و جدا شدن از فضای سکولار، تأثیرگذار بوده است. تخصیص مخزن علم نزد پروردگار عالم، برخورداری از یک سلسله‌مراتب معرفتی و پیش‌فرض قرار دادن واقعیت (اعم از واقعیت غیب و مشهود)، شناسایی منابع کسب دانش (فراتر از حس و تجربه) و پذیرش ملاک صحت (فراتر از وقوع در نشئه مادی) از مهم‌ترین محاسن این پارادایم، است. با این حال، کلی‌گویی و گسستگی بین مفاهیم متعدد، همچنین روشن نبودن نحوه ورود به منابع معرفتی، تجربه و عقل و شهود، از کاستی‌های این مدل است. (نقد کامل این مدل را در تقوی و زاهد، در مرحله داوری، ببینید.)

از آنجا که هنوز توافق عام روی اجزا، نسبتها و عناصر کلیدی در دستگاہوارۀ علم دینی وجود ندارد، پژوهش حاضر تلاش دارد تا از طریق پاسخ دادن به سؤالات ذیل، به یک مدل پیشنهادی برای تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی دست یابد. بحث تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی در مقطع کنونی از آن حیث اهمیت می‌یابد که علاقه‌مندان مایلند بدانند چگونه می‌توانند با استفاده از این دانش، به نیازهای پژوهشی و حل معضلات کشور، پاسخ عملی دهند. به طور معمول بدون داشتن یک تصویر کلی از دستگاہوارۀ علمی، نمی‌توان به مبحث روش‌شناسی آن ورود کرد.

با توجه به پیش‌انگاره‌های متفاوت علوم انسانی متداول از علوم انسانی اسلامی در سه بعد معرفت‌شناسی (تک منبعی در مقابل چند منبعی)، هستی‌شناسی (تک عالمی در مقابل تعدد عوالم وجودی) و انسان‌شناسی (تک ساحتی در مقابل تعدد ساحت ادراکی) و اینکه پیش‌انگاره‌های مختلف در سه بعد مذکور منتهی به ایجاد دستگاہواره، روشگان و تولید علم متفاوت در دو دیدگاه علمی می‌شود؛ متقاعد می‌شویم که باید دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی را متناسب با پیش‌انگاره‌های خود تأسیس کنیم. تا آن زمان: (۱) از دانش متداول در حد ضرورت، در دوران گذار و تا زمان تأسیس و تولید علم، در دستگاہوارۀ

## ۸ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۶

علوم انسانی اسلامی استفاده می‌شود و ۲) پس از به ثمر نشستن دستگاوارة علوم انسانی اسلامی، دانشهای تولید شده در دستگاوارة علم متداول، طبق معیارهای دستگاوارة علوم انسانی اسلامی ممیزی می‌شوند. پژوهش حاضر تلاش کرده از طریق تدوین مبادی نظری و عملیاتی دستگاوارة علوم انسانی اسلامی و ارائه یک مدل، به منظور تبیین نحوه تکوین معرفت علمی در این دستگاوارة، به این هدف نزدیک شود.

### سؤالات پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. اهم مسائل مطرح در مبادی هستی‌شناسی در دستگاوارة علوم انسانی اسلامی کدام موارد است؟
۲. اهم مسائل مطرح در مبادی انسان‌شناسی در دستگاوارة علوم انسانی اسلامی کدام موارد است؟
۳. اهم مسائل مطرح در مبادی معرفت‌شناسی در دستگاوارة علوم انسانی اسلامی کدام موارد است؟
۴. اهم مسائل مطرح در مبادی فلسفه (مضاف) علم، در دستگاوارة علوم انسانی اسلامی کدام موارد است؟
۵. اهم مسائل مطرح در مبانی روش‌شناسی، در دستگاوارة علوم انسانی اسلامی کدام موارد است؟
۶. روشهای مورد استفاده برای تولید علوم انسانی اسلامی کدامند؟
۷. با توجه به شش سؤال پیشین، مبادی نظری و عملیاتی و ساختار روش‌شناختی دستگاوارة علوم انسانی اسلامی شامل چه مواردی است؟ به عبارت دیگر تولید علوم انسانی اسلامی از چه مسیری عبور می‌کند؟

**روش پژوهش** حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با نگرشی استنتاجی به منابع دینی صورت گرفته است (کیانی و صادق‌زاده قمصری، ۱۳۹۰). محقق در این پژوهش تلاش کرده است تا با محوریت دیدگاههای دینی و با مطالعه نظریات ارائه شده توسط نظریه‌پردازان در زمینه علوم انسانی اسلامی و با استفاده از دیدگاهها و رویه‌های علوم انسانی رایج، پاسخگوی سؤالات پژوهش باشد.

### ب) نتایج

ابتدا پاسخ شش سؤال اول پژوهش حاضر؛ یعنی اهم مسائل هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، فلسفه علم، مبانی روش‌شناسی و راهبردهای روش تحقیق مشخص شد. جدول ۱ تلخیصی از نتایج را در

## گامی به سوی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی ... ۹

پاسخ به سؤالات یک تا شش پژوهش حاضر نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> برای این منظور، فهرستی از گزاره‌هایی که می‌توانست به صورت مستند، پاسخی در خور به سؤالات پژوهشی باشد، تهیه شد. آنگاه با توجه به هدف پژوهش، برای هر سؤال پژوهشی، شش گزاره انتخاب شد. این گزاره‌ها باید دارای دو قابلیت می‌بودند. نخست آنکه، بیشترین سنخیت و هماهنگی را با سایر گزاره‌های مربوط به آن سؤال پژوهشی داشته باشند؛ دوم آنکه، بیشترین تناسب را با گزاره‌های منتخب سایر سؤالات پژوهشی داشته باشند. این کار در رفت و برگشت‌های بسیار متناوب، متعامل و متواتر صورت پذیرفت؛ زیرا نگارنده بر این باور بود که دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی حتماً همانند هستی، دارای انسجام و هماهنگی تام است و فقط باید این نظام فکری کشف شود.

ابتنای این تفکر بر این اصل هستی‌شناختی استوار است که «هستی، مجموعه‌ای است منظم، منسجم و به هم پیوسته، تمام اجزای آن متأثر از یکدیگر، هدفمند و غایتمند و رو به سمتی خاص، تحت ربوبیت الهی که هر کس و هر چیزی را به کمال ویژه خودش رهنمون می‌کند». بنابر این، دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی نیز باید متضمن همین ویژگی‌ها در حد وسع بشری باشد. نگارنده معتقد است که قاعدۀ «تناظر هستی و دستگاہواره علوم انسانی اسلامی» در اینجا بسیار کارساز است. اما محتوای این دستگاہواره حتماً نیازمند نقد، تدقیق، برهانی کردن بیشتر و ارتقا و تعالی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. پاسخ به هر یک از سؤالات ۱ تا ۶ پژوهش، نیازمند ارائه یک مقاله پژوهشی تفصیلی است؛ اما به جهت اختصار و با توجه به حجم محدود مقاله، فقط به ذکر عناوین اکتفا شد. (برای پاسخ تفصیلی شش سؤال اول پژوهش، ر.ک. به: تقوی، ۱۳۹۴/ب)

جدول ۱: بنیادی نظری و عملیاتی دستگاه‌واره علوم انسانی اسلامی

ردیف	هدف	روش تحقیق	بناهای بنیادی	فلسفه علم	معرفت‌شناسی	انسان‌شناسی	هستی‌شناسی	عبارت
۱	شکل دهی نظام مفاهیم پایه	شناسایی مبانی بنیادی / کلامی / مفاهیم پایه	اهمیت علوم انسانی اسلامی از ریشه معرفتی می‌شود	علم معرفتی رهی به مصف کتب نظام هستی و کلمات وجودی آن	علم انسان دارای انضمام حقیقی و اعتباری است	انسان نظراً خداگرایی حقیقت جو و کمال‌جو است	علم هستی آیت‌الکرامات وجودی است	عبارت
۲	نقد و بررسی / تبیین گزاره‌های علمی	جمع آوری سوابق + رفع تعارض - تدوین گزاره‌های علمی	تدوین رابطه بین مفاهیم پایه / هماهنگی با نظام تبیین و تکوین	هدف علم کشف واقع و تبیین نظام علم	انسان نسبت به شناخت هستی توانایی دارد (الکشف بذریه هستی)	انسان، به بیان ایزد مظهر ذات، توانایی ویژه‌ای به نام عقل دارد	حاکمیت نظام علم و مبنای در جهان / وحدت صبح / وحدت محض	عبارت
۳	تبیین نقش فقهاء	جد و جمع برای استخراج نظر علم معصوم (الاجتهاد)	فون و عمل انسان کامل - ملامت صحت است	مقتضای علم امام صحت (ع) است (بحران امام)	معیار اعتبار علم، مطابقت با نفس الامر (استفراغ امام) است	انسان کمال‌الکمال است	انسان کمال در هستی جایگاه ویژه‌ای دارد و واسطه نفس	عبارت
۴	تبیین نقش فلاسفه	روش چگلی / عقلانی / فلسفی	از راه درک کلام حکمی امام معصوم (ع) به منظور درک لایه‌های عمیق تر واقعیت	درک نظام احسن الهی با محوریت از محسوس به معقول محسوس می‌شود (نسبت معرفت)	عقل در نسبت معرفت دینی، مبنای واقع دارد	انسان در بهترین حالت آفریده شده است (تفاوت کماله احسن الخلقین)	جهان آفرینش از نظام احسن برخوردار است و سنن الهی بر جهان حاکم است	عبارت
۵	تبیین نقش عرفا	روش عرفانی / حضور و مراقبت / توجه عرفانی / سیر انفسی	تأسیس رابطه نفس و ادراک لایه‌های عمیق تر واقعیت	غایت علم، ادراکات علمی (علم حضوری) و اسکنان نفس است	مقدم لایقینی انسان از طریق ادراکات فوق‌طبیعی (انفسی) نفسی می‌شود	برای کمال، به انسان توانایی‌های ادراکی فوق‌طبیعی اعطا شده است	خداوند موجودات را به سوی کمال شایسته آنها هدایت می‌کند	عبارت
۶	آزمایش گزاره‌ها / نظریه‌ها	استفاده از روش عقلی، نقلی، تجربی و شبه‌تجربی	روش با موضوع (الابزارها) / منابع معرفت / تأسیس گزاره	روش‌های علمی، تناسب با ابزار و منابع معرفت، متعدد هستند	تمام ساحت‌ها دارای ادراکی است (انسان باید بتفلسف) / مابا شریعت	انسان، ساحت‌های ادراکی مختلفی دارد (حس، عقل و قلب)	هستی عوالم وجودی مختلف دارد (مفهوم، مجل و محسوس)	عبارت

### ج) سؤال هفت:

با توجه به شش سؤال اول پژوهش، عناصر پیشنهادی برای تشکیل ساختار نظری و عملیاتی دستگاہواره علوم انسانی اسلامی شامل چه مواردی است؟ به عبارت دیگر؛ تولید علوم انسانی اسلامی از چه مسیری عبور می‌کند؟

برای پاسخ به این سؤال، دو اقدام ذیل انجام شد:

#### ۱. معرفی مبادی نظری و مسیرهای عملیاتی دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی

آن چنان که گذشت، هر یک از ستونهای جدول ۱، بیانگر یکی از مبادی نظری دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی است که در بررسی شش سؤال اول پژوهش به آنها پرداخته شد. از طرف دیگر، هر یک از سطرهای جدول ۱، بیانگر مبادی یکی از مسیرهای عملیاتی دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی است که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

بر اساس جدول ۱، شش مسیر عملیاتی (سطرهای ۱ تا ۶) شناسایی شدند. هر مسیر از هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، فلسفۀ علم، مبانی روش‌شناسی و راهبرد روش تحقیق تشکیل شده است. همان گونه که تمام عناصر و اجزای نظام هستی در یک انسجام و هماهنگی خاصی قرار دارند، دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی نیز که در پی تبیین پدیده‌های هستی است، باید بیانگر همین ویژگی باشد. لذا انتظار می‌رود که: ۱. اجزا و عناصر هر یک از مسیرهای تحقیقاتی، هدف واحدی را دنبال کرده، در یک انسجام و هماهنگی با یکدیگر قرار داشته باشند. ۲. به علاوه تمام مسیرها نیز در یک وحدت و انسجام سببی (کل‌نگرانه)، یک هدف واحد را دنبال کرده و از یک منطق عام، که قادر است تمام مسیرها را در یک انسجام دستگاہوار (سیستمی) قرار دهد، تبعیت کنند. در ادامه، این شش مسیر به اختصار توضیح داده می‌شوند.

#### مسیر اول

سطر اول جدول ۱، مسیر اول روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی را نشان می‌دهد. این مسیر شامل شش مؤلفۀ هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، فلسفۀ علم، روش‌شناسی و روش تحقیق است که به نوعی با هم ارتباط و انسجام دارند. مؤلفۀ هستی‌شناختی این مسیر، تمام عالم (هستی) را «آیه / کلمۀ وجودی حق تعالی» معرفی می‌کند. مبداء، منشأ و منتهای تمام این آیات (پدیده‌ها)، از خدا و به سوی خداست. مؤلفۀ هستی‌شناختی در مسیر اول، با مؤلفۀ انسان‌شناختی، که «انسان را فطرتاً خداگرا، حقیقت‌جو و کمال‌گرا معرفی می‌کند»، ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ زیرا همانطور که تمام هستی آیه و نشانه حضرت حق جل جلاله است، انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست، لذا منشأ انسان از خدا و منتهای او نیز رو به سوی حقیقت و کمال دارد.

خانه سوم این مسیر، مؤلفه معرفت‌شناختی، نیز با دو مؤلفه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی در یک راستا است؛ زیرا اگر تمام هستی و از جمله انسان، رو به سوی خدا دارند، آنگاه دلیلی ندارد که دستگاه «علمی» که از این مبادی نشأت گرفته است، از این مسیر مستثنا بوده، مسیر مستقلی را طی کند. بنابر این، مؤلفه معرفت‌شناختی در این مسیر اشاره می‌کند که «علم» بر دو نوع حقیقی و اعتباری است. دانش حقیقی همان است که ریشه در حقیقت وجود دارد؛ بنابر این، از نوع اعتباری «علم» که توسط انسانها تعیین و اعتبار می‌شود، متمایز می‌شود. بر این مبنا، اصالت با دانش حقیقی (دانشی که به توافق اندیشمندان دینی رسیده باشد) است و دانش اعتباری در چارچوب و در توافق با دانش حقیقی تنظیم می‌شود.

فلسفه علم در این مدل، وظیفه دارد تا مواضع علوم انسانی اسلامی را در خصوص «علم» روشن سازد. در این پژوهش، «فلسفه علم» به شش سؤال شامل: تعریف علم، هدف علم، منشأ علم، جهت علم، غایت علم و روش علم در دستگاهواره علوم انسانی اسلامی پاسخ می‌دهد. بر این اساس، در مسیر اول، در بخش فلسفه مضاف، متناسب‌ترین تعریف علم در دستگاهواره علم دینی، «معرفت واقعی به مصنف کتاب نظام هستی و کلمات وجودی آن» فرض شده (حسن‌زاده آملی، نقل از: بدیعی، ۱۳۸۰) که با سه مؤلفه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی، که در این مسیر تعریف شده است، بیشترین هماهنگی را دارد.

در مسیر اول، پنجمین و ششمین خانه؛ یعنی مبانی روش‌شناسی و راهبرد روش تحقیق، با مبادی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و فلسفه علم هماهنگ است. اگر: ۱. تمام هستی، کلمات وجودی حق و از خدایند و رو به سوی خدا دارند، ۲. انسان فطرتاً خداگراست و ۳. علم حقیقی نیز نزد خداوند است؛ پس شایسته است که در تدوین علوم انسانی اسلامی، امهات علوم نیز از عالم غیب (وحی و سنت) گرفته شود. به عبارت دیگر؛ بشر با توجه به محدودیت‌هایش، در جایگاهی نیست که بتواند مفاهیم پایه را، در هر دانشی، به درستی شناسایی کند؛ زیرا فرمود: «أَنْتُمْ أَلْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر: ۱۵) و «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵). بنابر این، بر اساس مسیر اول، چنین دریافت می‌شود که محققان علوم انسانی اسلامی، امهات دانش، مفاهیم پایه و متغیرهای تأثیرگذار در تبیین پدیده‌ها را از دین می‌گیرند. همه تلاش و کارآمدی این محققان، تنظیم علوم اعتباری و جزئیات دانش است؛ به نحوی که در مسیر علوم حقیقی و مقوم آن باشد.

هدف مسیر اول، شکل‌دهی نظام مفاهیم پایه در هر یک از رشته‌های علمی است؛ زیرا در هر دستگاهواره فکری، مفاهیم پایه به نحوی تدوین و تنظیم می‌شوند که تأمین‌کننده اهداف و خواست همان دستگاهواره باشند و چنانچه غیر از این باشد، بین مفاهیم و ساختار دستگاهواره فکری تعارض ایجاد شده، منجر به انحلال آن دستگاه می‌شود. بنابر این، این انتظار که بتوان با استفاده از متغیرها و مفاهیم کلیدی، که در مکتبی غیر از اسلام تکوین یافته است، علوم انسانی اسلامی را ایجاد کرد، انتظاری غیر اصولی است.



### گامی به سوی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی ... ❖ ۱۳

بدیہی است این مفاهیم به تدریج جا می‌افتند، مسیر تکامل و تعالی خود را می‌پیمایند، مبنای دانش جدید قرار می‌گیرند و بدین سان علوم انسانی جدید متولد می‌شود.

#### مسیر دوم

مسیر دوم نیز شامل شش خانه، از هستی‌شناسی تا روش تحقیق را شامل می‌شود. هدف این مسیر، درک روابط بین مفاهیم پایه و تدوین/تنقیح گزاره‌های علمی است. همانطور که در مسیر اول، ایجاد مفاهیم پایه نمی‌تواند مستفید از دستگاہ فکری نظام سکولار باشد، شکل‌گیری گزاره‌های علمی، در دستگاہ فکری علوم انسانی اسلامی نیز نمی‌تواند مستفید از نظام سکولار باشد. عمدتاً در هر گزاره علمی، یا یک ویژگی از یک مفهوم پایه یا نحوه ارتباط دو یا چند مفهوم پایه تبیین می‌شوند. توصیف یک مفهوم پایه یا تبیین رابطه بین مفاهیم پایه، به شدت متأثر از نوع نگاه محقق به هستی، انسان، دیدگاہ معرفت‌شناختی و ... است. به عبارت دیگر؛ چنین نیست که تبیین یک مفهوم یا توصیف رابطه بین دو مفهوم، تنها در یک شکل امکان‌پذیر باشد، بلکه معمولاً این رابطه، تحت تأثیر نگاه فرد به هستی و هدف و غایتی که دنبال می‌کند، می‌تواند به اشکال مختلف شناسایی و تعریف شود.

کشف واقع، از منظر محقق علوم انسانی اسلامی، درک رابطه بین پدیده‌ها، متناسب با وحدت محضه‌ای است که در نظام هستی وجود دارد. بنابر این، محقق علوم انسانی اسلامی هر اندازه در تبیین و توصیف پدیده‌ها درکی گسترده‌تر از عوالم وجودی مختلف، نظام تشریح و تکوین، هدف از خلقت، غایت هستی، معرفت نفس و منظر امام مبین(ع) داشته باشد، در تبیین پدیده‌ها متناسب با وحدت محضه و وحدت صنع حاکم بر جهان، موفق‌تر عمل می‌کند. از این عبارات چنین بر می‌آید حداقل برای محققانی که می‌خواهند در سطح نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی، موفق عمل کنند، داشتن درکی عمیق از موارد مذکور لازم است. اشراف بر رشته تخصصی می‌تواند کمک‌کننده باشد، مشروط بر آنکه فرد بتواند به هنگام برداشت از متون دینی، برداشتهای خود از دانش متداول را به برداشتهای دینی تسری ندهد و آنها را به کناری وانهد.

اصل هستی‌شناختی مسیر دوم بیان می‌دارد که هستی بر حکمت بالغه استوار است. لذا هستی دارای قانونمندی و سنتهای خاصی است. یکی از این سنتها، حاکمیت نظام علت و معلولی در جهان است. همچنین در هستی، قاعده «وحدت صنع» برقرار است که بیانگر ثبات و دوام قوانین و سنتهای حاکم بر جهان است. بر اساس حکمت بالغه، به انسان به عنوان اشرف مخلوقات، توانایی ویژه‌ای به نام عقل داده شده که وجه ممیزه انسان از سایر موجودات است. بنابر این، در نظام هستی، از یک طرف، سنتهای الهی با عنوان نظام علت و معلولی حاکمیت دارند و از طرف دیگر، در انسان نیز قابلیت مهمی به نام عقل وجود دارد که می‌تواند نظام علت و معلولی را در حد وسع ادراک کند. از جمع این دو گزاره هستی‌شناختی و انسان‌شناختی؛ در بخش

معرفت‌شناسی، «اصل انکشاف‌پذیری هستی» حاصل می‌شود. این سه گزاره در بخش فلسفه علم، ما را به هدف علم رهنمون می‌شود که همان «کشف واقع و تبیین نظام علی» است.

لازم است مرزبندی بین علوم متداول و علوم انسانی اسلامی در خصوص این چهار گزاره مشخص شود. در بخش هستی‌شناسی، علوم متداول تبیین نظام علت و معلولی را محدود به جهان مشهود و نشئه مادی پدیده‌ها می‌دانند؛ در حالی که از منظر اسلامی، نظام علی فرانگار است و در گستره عوالم وجودی بررسی می‌شود. در بخش انسان‌شناسی نیز «عقل» در منظر علم دینی و علم متداول، عمدتاً یک اشتراک لفظی است با دو کیفیت مختلف، که یکی به عقل خودبنیاد می‌رسد و دیگری به عقل تربیت‌شده متناسب با نظام تشریح و تکوین. در مبحث معرفت‌شناختی نیز گرچه دو دستگاه فکری، اصل انکشاف‌پذیری هستی را مطرح می‌کنند، اما تعریفی که از هستی ارائه می‌کنند یکی محدود به نشئه مادی و دیگری در گستره عوالم وجودی است.

همین‌طور در بخش فلسفه علم، کشف واقع در دو دستگاه فکری، معانی متفاوتی دارد؛ یکی برداشت دانشمندان را ملاک کشف واقع و نفس‌الامر می‌گیرد (گرچه مفهوم کشف واقع، امروزه در دستگاه علوم متداول جای خود را به مفهوم کارآمدی در عمل داده است) و یکی نفس‌الامر را منظر امام مبین معرفی می‌کند. در مجموع، هدف از مسیر دوم، استفاده از توانمندی‌های عقلانی انسان در درک نظام علی حاکم بر جهان با هدف شکل‌دهی یا تدوین/تنقیح گزاره‌های علمی است.

#### مسیر سوم

اصل هستی‌شناختی در مسیر سوم این است: «انسان کامل در هستی جایگاه ویژه‌ای دارد»؛ در حدی که بیان می‌دارد هستی به خاطر او خلق شده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (بجاءالنوار، طبع حروفی، ج ۱، باب حقیقه‌العقل و کیفیت و بدو خلقه، ص ۹۷، حدیث هفتم). اگر هستی به خاطر او (انسان کامل) آفریده شده است (هستی‌شناسی) که مظهر اسماء‌الله، آئینه تمام‌نمای خداوند و خلیفه خدا در زمین است، پس او باید الگوی تام و اسوه حسنه باشد (انسان‌شناسی). اگر امام مبین الگوی تام است، پس توصیف او از واقعیت نیز الگو و معیار است. پس ملاک صحّت را قول و فعل امام (ع) تعیین می‌کند (معرفت‌شناسی). متناسب با این سه گزاره، می‌توان در بخش فلسفه علم، «منشأ علم» را امام مبین دانست (که متناسب با تعبیر «خزان العلم» در زیارت جامع کبیره است). پس قول و فعل امام مبین ملاک صحّت می‌شود (مبانی روش‌شناسی). پس شناسایی و درک امام (ع) موضوعیت می‌یابد و این از طریق اجتهاد، به معنی «جد و جهد برای استخراج نظر امام معصوم (ع) نسبت به موضوع» حاصل می‌شود.

#### مسیر چهارم

گزاره هستی‌شناختی در مسیر چهارم بیان می‌دارد که «جهان آفرینش از نظام احسن برخوردار است» (برای تبیین دقیق‌تر ر.ک. به: حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵). اگر گزاره هستی‌شناختی اخیر پذیرفته شود، آنگاه گزاره انسان‌شناختی «انسان نیز در بهترین حالت آفریده شده است» (فتبارک الله احسن الخالقین)، در تناسب تام با این گزاره هستی‌شناختی است. وجه تمایز انسان از سایر موجودات، گزاره «عقل در هندسه معرفت دینی، منزلتی رفیع دارد» را به عنوان بهترین گزاره معرفت‌شناختی این مسیر توجیه می‌کند. بدیهی است هر اندازه انسان به لایه‌های عمیق‌تر معرفت دسترسی داشته باشد، بهتر قادر به درک نظام احسن و بهره‌برداری از برکات این نظام خواهد شد. بنابر این، «درک نظام احسن الهی، با عبور از عالم محسوس به عالم معقول میسر می‌شود»، با سه گزاره هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی این مسیر هماهنگ است. «عبور از عالم محسوس به عالم معقول» نیز ما را به ضرورت «درک کلام حکمی امام معصوم (ع)» رهنمون می‌شود (روش‌شناسی). ائمه معصومین (ع) متناسب با شرایط و توانمندی‌های مخاطبان با مردم سخن گفته‌اند. بر این اساس، سخنان بنیانی‌تر (حکمی) را برای کسانی گفته‌اند که ظرفیتهای بالاتری داشته‌اند. بنابر این، محقق علوم انسانی اسلامی برای تبیین واقعیت، هر اندازه بیشتر بتواند با کلام حکمی امام معصوم (ع) ارتباط برقرار کند، به درک کامل‌تری از مقصود و منظر امام معصوم (ع) نایل می‌شود. فیلسوفان اسلامی، از طریق روشهای عقلانی- فلسفی (روش تحقیق) می‌کوشند تا در حد دریافتهای خود به تشریح و دریافت موضوعات، از منظر و منظور امام (ع) دست یابند.

هدف از تبیین مسیر چهارم، تبیین نقش فیلسوفان اسلامی در تولید علوم انسانی اسلامی است. فیلسوفان اسلامی می‌توانند هم در بخش تبیین مبادی فلسفی دستگاه فکری علوم انسانی اسلامی مؤثر واقع شوند و هم در آینده مراقبت کنند که این دستگاه از مبانی و مسیر درست خود منحرف نشود. فلاسفه هم در تبیین و تدوین فلسفه مضاف علوم انسانی به طور کل و هم در بخش فلسفه مضاف هر یک از رشته‌های علوم انسانی تأثیر مهمی خواهند داشت. بعلاوه قطعاً برخی از مسائل علوم انسانی صبغه فلسفی دارند که باید با استفاده از روشهای عقلانی- فلسفی پاسخ داده شوند.

#### مسیر پنجم

مسیر پنجم روش‌شناسی، راهی دیگر برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی فاخر می‌گشاید. ابتدای این مسیر، در گزاره هستی‌شناختی آن متبلور است و آن اینکه «خداوند به هر موجودی، آنچه نیاز و شایسته و بایسته آن بوده اعطا کرده و آن موجود را برای رسیدن به مقصود از خلقتش، به طور کامل تجهیز کرده است». خداوند، انسان را اشرف مخلوقات قرار داد. بودند ملائک، موجودات عقلی، که دائم مسیح حق بودند؛ ملائک مهمن، که در هیمان الهی بودند و هستند؛ هیمانی که آنان را چنان مات و مبهوت جلوه حق تعالی کرده است که هیچ اتفاقی در هیچ نشئه وجودی، توجه آنان را از حق تعالی منحرف نمی‌سازد. با این حال،

در خلقت انسان فرمود: بزرگ و پر برکت است خدایی که بهترین خلق کنندگان است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) و فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰). نیز فرمود: «أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ \* وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ»؛ گمان می کنی که تو جسم کوچکی هستی و حال آنکه عالمی بزرگ در وجود تو نهفته است. (شعر منسوب به امیرالمؤمنین)

خداوند قابلیت ادراک فوق طور عقلی را در انسان به ودیعه گذاشت که می تواند با گذشتن از ظواهر و أعراض پدیده‌ها به باطن اشیا دست یابد. این انسان، بالقوه، مقام لایقنی دارد و اگر خوب مسیر ببیماید، به ادراکات فوق طور عقلی (قلبی) دست می یابد که مقام لایقنی او را بالفعل می سازد. با این بیان می توان هماهنگی بین سه گزاره معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی را در مسیر پنجم ملاحظه کرد.

در همین راستا، فلسفه علم مسیر پنجم، به بیان غایت علم برای علوم انسانی اسلامی می پردازد. قطعاً مسیر رشد علمی افراد (به غیر از انسان کامل) از طریق علم حصولی می گذرد. دریافت علم حصولی، بدون وصل شدن به علم شهودی و علم حضوری (علمی که بدون واسطه تشکیل صورت علمی، از طریق ارتباط مستقیم نفس ناطقه انسان با عقل فعال دریافت می شود) ممکن است برای جامعه مفید باشد، اما در بخش انسان سازی برای فرد آنچنان بردی ندارد (صدی آملی، ۱۳۷۷، ج ۳، ۴ و ۷). امام خمینی (ره) از مصداقهای «العلم حجاب الاکبر» را علم حصولی می داند، چنانچه با بسط علم حضوری و علم شهودی همراه نباشد (همان، ج ۷). مبانی روش شناسی این مسیر، تناسب میزان طهارت نفس با میزان ادراک واقعیت را مطرح می کند. روش عرفانی با مختصات خاص خود، انسان را به حقایقی می رساند که مزیت نسبی و وجه ممیزه علوم انسانی اسلامی با علوم متداول است.

قطعاً هر دستگاوارة علم اسلامی که توانایی دریافت علم به صورت حضوری (و بی واسطه) را در انسان انکار کند، ظرفیتهای ادراکی بشر و ظرفیتهای نهفته در علوم انسانی را به درستی نشناخته است. مفهوم این حرف این نیست که همه افراد به یک اندازه موفق به بسط علم حضوری در نفس ناطقه خود خواهند شد یا از طریق القانات سبوحی، تمثلات بی مثال و تمثالات با مثال به دریافتهای شهودی نایل می آیند؛ اما مجاز هم نیستیم در روش شناسی علوم انسانی، فضایی برای این نوع از دریافتها در نظر نگیریم. منظور از طرح موضوع در اینجا، احصای منابع معرفت بوده است، اما انواع کارکردها و ارتباط روش عرفانی با تولید علم در دستگاوارة علوم انسانی، از جمله مواردی است که نیازمند تأملی جداگانه و پژوهشی مستقل است.

از منظر علم دینی، از طریق علم حصولی (حواس پنج گانه و سایر قوای ادراکی) و همچنین رعایت دستورالعملهای دینی، نفس به تدریج قوی می شود. تا زمانی که نفس قوی نشده است، علم باید تنزل داده شود تا ما آن را ادراک کنیم. ملائک در اینجا نقش واسطه دارند و زمینه ساز انتقال علم از عالم حقیقی و عالم سرمدی به عالم مادی و انسان می شوند (حدیث قرب نوافل). نفس های مستکفی (عموم افراد) از این

## گامی به سوی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی ... ۱۷

مسیر استفاده می‌کنند. اما اگر نفس قوی‌تر شد، می‌تواند بالا رود و مستقیماً از حق تعالی علم را بگیرد (حدیث قرب فرائض). نفس‌های مکنتی (انبیای الهی) در تمام موارد (لو شأؤوا علموا. بحارالانوار، ج ۴۶: ۵۶، روایت ۱۱۶ و ۱۱۷) و اوحدی از افراد در مواردی و به میزان لیاقتی که کسب می‌کنند از این مسیر به دانشهای فاخر دست می‌یابند.

### مسیر ششم

مبادی هر یک از خانه‌های مسیر ششم، شامل هستی‌شناسی تا روش تحقیق در جدول ۱ آمده است. گزارۀ هستی‌شناختی «هستی عوالم وجودی مختلف دارد» تناسب خاصی با گزارۀ انسان‌شناختی «انسان دارای ساختهای ادراکی مختلف است» دارد. اندیشمندان اسلامی از این هماهنگی به عنوان «تطابق کونین» یاد می‌کنند. برای نمونه: مقصود از کون جامع، انسان است و مراد از کون دیگر، کون کیانی می‌باشد که همان عالم است. در انسان نظیر هر آنچه که در عالم است، موجود می‌باشد، چه توازی میان آن دو شرط حصول معرفت است». (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۳: ۴۳، عین ۴۸)

به عبارت دیگر؛ همان گونه که هستی شامل عوالم وجودی متفاوت، اعم از عالم اله، عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده است، انسان نیز که بر وزن عالم آفریده شده است، دارای توانایی‌های ادراکی مختلفی است که در تناظر تام با عالم خارج می‌باشد. برای مثال، انسان دارای حواس پنج‌گانه است که با آن عالم محسوسات (تجربی) را ادراک می‌کند. قوه خیال انسان، مشابه عالم مثال و قوه عقل انسان مشابه عالم مجردات است. همچنین انسان دارای ادراکات قلبی است که بالاترین قوای ادراکی بشر است که در تناظر با عالم عرش است.

سومین خانه از مسیر ششم، به گزارۀ معرفت‌شناختی، متناسب با دو گزارۀ هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، در این مسیر اشاره دارد. این گزاره بیان می‌دارد که برای درک عوالم وجودی مختلف، تمام ساختها (ظرفیتها)ی ادراکی انسان باید (متناسب) فعال شوند. از دیدگاه اسلامی، جهان یک مجموعه و کلّ منسجم و هدفمند است که تمام اجزای آن در هماهنگی کامل با یکدیگر می‌باشند. بنابر این، خلقت عوالم مختلف وجودی به نحوی است که اگر انسان به تناسب، از تمام ابزار معرفت و/یا قوای ادراکی خود استفاده کند، می‌تواند از تمام منابع معرفت سود برده، نفس ناطقه خود را با علم و عمل به تعالی رساند.

چهارمین خانه از مسیر ششم، مربوط به فلسفۀ علم است که در یک وحدت و انسجام و ترکیب سببی (کانگرانه) با سه خانۀ قبلی است. اگر هستی عوالم متفاوتی دارد (به عنوان منابع معرفت) و اگر انسان ساختهای مختلف ادراکی (وجودی) دارد (به عنوان ابزار معرفت) و اگر برای درک عوالم وجودی مختلف، تمام ساختها (ظرفیتها)ی ادراکی انسان باید (به طور متناسب) فعال شوند؛ آنگاه می‌توان از این سه گزاره به صورت منطقی در بخش فلسفۀ علم، پذیرش روشهای متعدد علمی را نتیجه گرفت که هم با عوالم وجودی

مختلف و هم با توانایی‌های متعدد ادراکی انسان هماهنگ است. به عبارت دیگر؛ گر چه ما با یک عالم واحد روبه‌رویم، اما به جهت شئون مختلف حاکم بر آن، ناگزیر باید ابزارهای متفاوتی برای ادراک آن در اختیار داشته باشیم. عالم واحد، عالم معقول است، هنگامی که از ابزار عقل برای مطالعه آن استفاده شود. عالم، عالم متخیل است، هنگامی که با استفاده از قوه خیال مورد مطالعه قرار گیرد. و بالاخره عالم، عالم محسوسات است، زمانی که از طریق حواس یا به صورت تجربی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

پنجمین خانه، حکایت از مبانی روش‌شناسی این مسیر دارد. به صورت طبیعی، هنگامی که در فلسفه مضاف لزوم داشتن تنوع روش و تنوع ابزار معرفت تأیید شد، در مبحث روش‌شناسی، تناسب روش با موضوع یا تناسب ابزار معرفت با منابع معرفت را نتیجه می‌دهد.

مسیر ششم از مسیرهای دستیابی به علوم انسانی - اسلامی، به نحوی بین تمام روشهای قبلی جمع می‌بندد تا به کشف واقعیت، به مفهوم نفس‌الامری آن نایل آید. بنابر این، پس از اجرای مسیر اول که هدف آن دستیابی به نظام مفاهیم پایه در رشته‌های مختلف علوم انسانی اسلامی بود و مسیر دوم که به تدوین گزاره‌های علمی منتهی می‌شود، اینک مسیر ششم روش‌شناسی، محقق را به سمت تجمیع روشهای پیش گفته و هم‌راستی آزمایی گزاره‌های علمی رهنمون می‌شود.

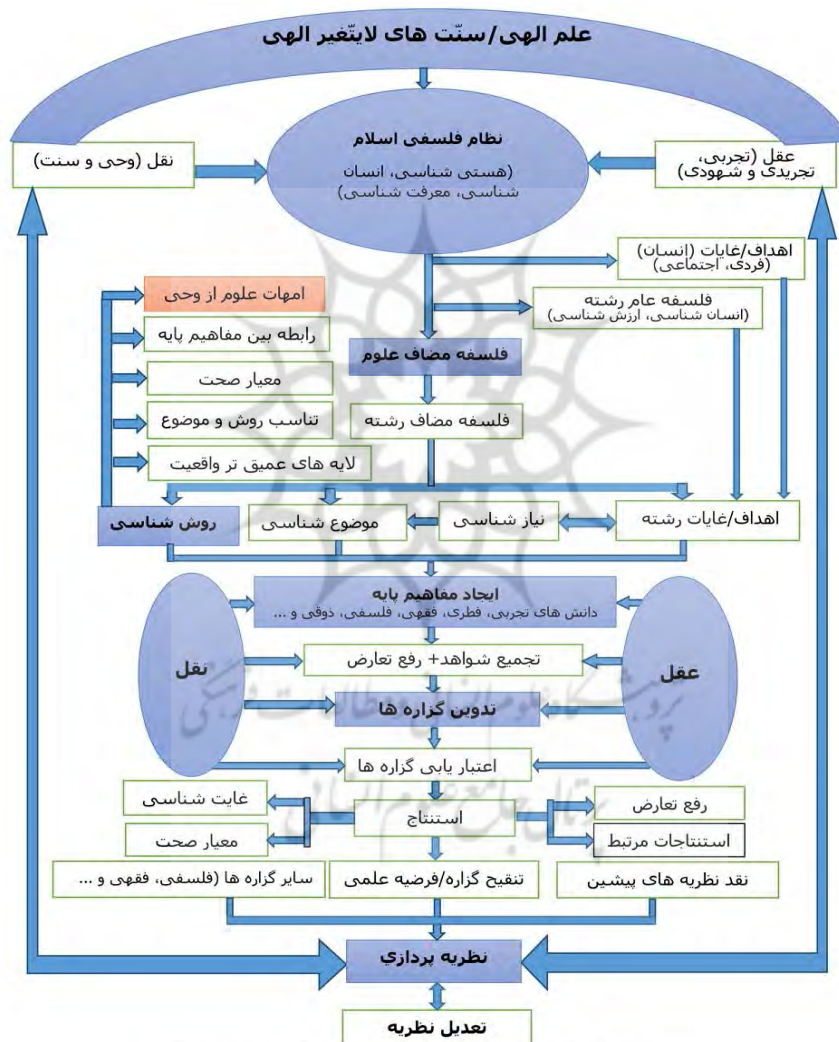
اشاره‌ای به تفاوت علوم انسانی - اسلامی با علوم متداول در مسیر ششم ضروری می‌نماید؛ چه اینکه هر دو دانش، تجربه را از حیث منطقی مورد بحث قرار می‌دهند. در علوم انسانی متداول، به طور معمول منطق روش تجربی از طریق استقرا و معمولاً استقرا ناقص صورت می‌پذیرد. اما حجیت استقرا ناقص، از سوی بسیاری از اندیشمندان مسلمان مورد سؤال واقع شده است. آنان معتقدند استقرا ناقص بدون جمع شدن با یک کبرای منطقی (برای مثال «اکثر اتفاقی نیست») نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد. برخی نیز برای خروج از این بن‌بست، راه حل‌هایی ارائه داده‌اند. برای مثال، ابن سینا بین استقرا ناقص و تجربه تفاوت قائل شده و حجیت تجربه را تأیید کرده است (رضانی، ۱۳۹۱)؛ فرهنگستان علوم به جای روش استقرا ناقص، روش فرضی - استنتاجی (پروزمند، ۱۳۹۳: ۲۷۹-۲۳۱) و شهید صدر نظریه «حساب احتمالات و توالد موضوعی و توالد ذاتی» (خسروپناه، ۱۳۸۳) را برای رفع این مشکل ارائه کرده‌اند. تحلیل این موضوع؛ یعنی بررسی تجربه از حیث منطقی بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. (برای اطلاع بیشتر از مفهوم تجربه از حیث وجودشناختی در نگاه دینی، ر.ک. به: تقوی، ۱۳۹۴/الف)

## ۲. نحوه تکوین معرفت علمی در دستگاهواره علوم انسانی اسلامی

تبیین نحوه تکوین معرفت علمی به ما می‌آموزد که چه مسیری باید طی شود تا انسان به معرفت صائب دست یابد. بدیهی است معرفت در مسیر شکل‌گیری، تحت تأثیر عوامل متعددی (از جمله عوامل معد یا مانع) قرار می‌گیرد (رشاد، ۱۳۹۲). بنابر این، معرفت صائب حتماً باید معرفت دستگاهوار باشد و طی یک فرایند

گامی به سوی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی ... ۱۹

شناسایی شده به دست آید. بدیهی است شناسایی چنین دستگاہوارہ‌ای به ناگاہ اتفاق نمی‌افتد و مسیر تکاملی را در بُعد زمان کسب می‌کند. پژوهش حاضر بر آن است تا عوامل کلی تأثیرگذار در نحوۀ تکوین معرفت علمی در دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی را به صورت پیشنهادی احصا کند. نویسنده این سطور، پس از غور و بررسی و طرح موضوع با متخصصان ذی‌ربط، به نمودار ۱ دست یافته است، که به تبیین آن می‌پردازیم.



نمودار 1- ساختار روش شناختی دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی

بر اساس نمودار، علم الهی و/یا سنتهای لایتغیر الهی در رأس نمودار قرار می‌گیرد و به مثابه چتری عمل می‌کند که در سراسر نمودار جاری، ساری و تأثیرگذار است. پس از آن به مدد علم الهی و با استفاده از دو منبع عمده عقل و نقل، نظام معرفتی اسلام تدوین می‌شود. در نظام معرفتی اسلام، اموری چون: نگاه اسلام به عالم(هستی‌شناسی)، به انسان(انسان‌شناسی)، به نحوه شکل‌گیری دانش (معرفت‌شناسی)، به ارزشها(ارزش‌شناسی) و ... تعریف می‌شوند. از آنجا که دین برای تربیت انسانها آمده است، پس برای انسان اهداف و غایاتی در این جهان قائل است. لذا تدوین اهداف و غایات در دو بُعد فردی و اجتماعی لازم است.

از سوی دیگر، از نظام معرفتی اسلام، فلسفه مضاف علم به دست می‌آید. شناسایی شاخصه‌های مهم هر دستگاوارة فکری، از طریق تبیین فلسفه مضاف علم، ممکن می‌شود. گرچه تنظیم فلسفه مضاف یک دانش پسینی محسوب می‌شود، اما در صورتی که یک مکتب فکری از انسجام کافی برخوردار باشد، تبیین مواضع فلسفی علم، به صورت پیشینی نیز امکان‌پذیر است.

از دیگر سو، بر مبنای اهداف و غایاتی که خداوند متعال برای انسان مقرر و اراده فرموده است، اهداف و غایات هر یک از رشته‌ها یا مقوله‌های علوم انسانی استخراج می‌شوند. دیگر آنکه، با توجه به نظام فلسفی اسلام، فلسفه عام برای هر رشته علمی تدوین می‌شود. این بحث از آن حیث اهمیت می‌یابد که توجه متخصصان هر رشته تخصصی، معطوف به آن اصولی می‌شود که برای تولید علم در آن رشته خاص، ار اهمیت بیشتری برخوردار است.

فلسفه مضاف علم، به طور مشخص در سه جا تأثیر مستقیم دارد که عبارتند از: اهداف و غایات علم، موضوع‌شناسی و روش‌شناسی. چنان که در نمودار ۱ مشخص است، اهداف و غایات هر رشته علمی با توجه به اهداف و غایات انسان و تحت تأثیر فلسفه مضاف علم در آن رشته علمی تعیین می‌شوند. از طرف دیگر، نیازسنجی، در ارتباطی متقابل با اهداف و غایات هر رشته، مشخص می‌کند که چه نظام موضوعاتی متناسب با نیازهای شناسایی‌شده و اهداف و غایات انسان در آن رشته علمی، در اولویت پژوهشی قرار می‌گیرند.

روش‌شناسی موجب می‌شود تا یک پژوهش به صورت سامانمند از ابتدا تا انتها پیش رود. روش‌شناسی، به عنوان کلیدی‌ترین واژه نمودار ۱، شامل پنج بحث خطیر است که در ادامه به اختصار بحث می‌شوند.

**الف) ضرورت اخذ امهات علوم از وحی:** مفاهیم پایه، متغیرهای کلیدی‌اند که هم در تبیین و هم در تغییر، کنترل و پیش‌بینی پدیده‌ها، جایگاه خطیری دارند. از آنجا که عوالم وجودی مختلف در شکل‌دهی پدیده‌های نشئه مادی مؤثرند و اینکه تمام عوالم وجودی مشهود امام مبین(ع) است؛ بنابراین، شایسته‌ترین جایگاه برای تعیین مفاهیم پایه کلیدی، جایگاه امام مبین(ع) است.



## گامی به سوی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی ... ❖ ۲۱

**ب) تبیین رابطه بین مفاهیم پایه:** وقتی مفاهیم پایه به تدریج شکل گیرند، مسیر تبیین پدیده‌ها نیز به تدریج هموار و هموارتر می‌شود؛ زیرا مبنای تبیین پدیده‌ها، همان درک روابط علی بین متغیرهای کلیدی یا همان مفاهیم پایه است.

بر اساس مسیر دوم پیشنهادی، محققان از توانایی‌های عقلانی برای کشف رابطه علی بین پدیده‌ها استفاده می‌کنند. یکی از موضوعاتی که می‌توان برای تحقیقات آتی در نظر گرفت تفاوت عقل خودبنیاد و عقل متکی بر تعالیم انبیای عظام (ص) است. همچنین بر اساس مسیر دوم، در مواردی که تعارض بین یافته‌ها باشد محقق باید این تعارضات را رفع کند. موضوع رفع تعارض بین گزاره‌ها و شواهد، معمولاً در علم اصول و منطق بررسی می‌شود. اگر مجموع قوانین رفع تعارض برای علوم انسانی اسلامی کافی نباشد، آنگاه می‌تواند یکی از موضوعات پژوهشی لازم برای تدوین علوم انسانی اسلامی باشد.

**ج) تعیین ملاک صحت:** ملاک صحت، یکی دیگر از مؤلفه‌های روش‌شناسی است. ملاک صحت از منظر علم متداول، به خصوص از نیمه دوم قرن بیستم، بیش از آنکه نشان‌دهنده «کشف امر مطابق با واقع» باشد، «میزان سودمندی در عمل» را هدف قرار داده است. اما معیار صحت علم دینی، علاوه بر اینکه نشان می‌دهد فرضیه محقق چه مقدار واقعیت را منعکس می‌کند، نباید معیار حجیت، انسجام درونی، هماهنگی با اصل هدفمندی و غایت‌مندی انسان و انطباق با پیش‌فرض‌های انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی را زیر سؤال ببرد. سخت‌گیری بیشتر در تدوین معیار صحت، نه تنها قید زدن و محدود کردن علم نیست، بلکه آزاد کردن علم و رهانیدن آن از برخی اموری است که منطبق با واقع نیستند؛ اما ممکن است به طور نادرستی، در دایره علم متصور شوند. تبیین جزئیات ملاک صحت می‌تواند پیشنهادی برای تحقیقات آتی باشد.

**د) امکان و نحوه ورود به لایه‌های عمیق تر واقعیت:** بی‌شک یکی از تفاوت‌های کلیدی علم دینی و علم متداول، به تبیین دو دیدگاه در خصوص «توانایی ادراک انسان برای ورود به لایه‌های عمیق تر واقعیت، به منظور پیش‌بینی دقیق تر پدیده‌ها» مربوط می‌شود. در علم دینی، خلقت از مراحل و عوالمی عبور کرده که در وضعیت کنونی پدیده‌ها تأثیرگذار است. عالم دنیا، نازل‌ترین نشئه حضور اشیا و پدیده‌هاست. برای درک حقیقت امور باید راهی برای مطالعه پدیده‌ها در عوالم بالاتر یافت. عبور از عالم ماده و طبیعت به عالم ماوراءالطبیعه؛ از جمله: کشف لایه‌های عمیق تر و اسراری که در تعالیم انبیا نهفته است و کشف حقیقت محمدیه (ص)، در حد توان و قابلیت قابل (انسان)، از موضوعات مهم در اعتقادات دینی است؛ چیزی که در علم متداول مفهوم و جایگاهی ندارد.

آیا انسان، توان درک حقیقت اشیا را دارد؟ پاسخ به این سؤال از نظر علم متداول، قطعاً منفی است. اما از طریق علم دینی تا حدودی می‌توان به این مهم دست یافت و لایه‌های عمیق‌تری از ظواهر اشیا را

## ۲۲ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۶

شناخت. در واقع؛ همین امر نیز مزیت نسبی علم دینی نسبت به علم سکولار است. از طریق تعالیم انبیا و درک کلام حکمی امام معصوم(ع) می‌توان تا حدودی به این مهم دست یافت. بعلاوه چنانچه جدول وجودی افراد، از طریق تهذیب نفس فعال شود، قادر است از طریق علم حضوری و شهودی، متناسب با ظرفیت وجودی خود تا حدودی به این مهم دست یابد. مسیر چهارم که خروجی آن، درک کلام حکمی امام(ع) است و مسیر پنجم، از طریق سیر انفسی، دو مسیر مهمی است که برای همه انسانها بالقوه باز است و می‌تواند زمینه‌ساز درک لایه‌های عمیق‌تر واقعیت شود.

**ه) ضرورت تناسب بین روش و موضوع:** تناسب روش و موضوع را اکثر محققان علم دینی می‌پذیرند؛ به این معنی که روش تابعی است از موضوع مورد مطالعه. تناسب بین روش و موضوع، در مسیر ششم مفهوم‌سازی شده است.

بر اساس نمودار ۱، پس از شکل‌گیری مفاهیم پایه در هر رشته علمی، زمینه شکل‌گیری گزاره‌های علمی فراهم می‌شود. گزاره‌ها و فرضیه‌های علمی مورد راستی‌آزمایی (تجربی و غیر تجربی) قرار می‌گیرند. از مجموع داده‌های به دست آمده، با توجه به معیار صحت، غایت‌شناسی و سایر استنتاجات و شواهد مربوط، استنتاج به عمل می‌آید. حاصل این استنتاج، محقق را به تنقیح گزاره و/یا فرضیه علمی رهنمون می‌شود. از مجموع گزاره‌های مُنقَح شده، سایر گزاره‌های علمی و دینی و نظریه‌های گذشته، زمینه برای نظریه‌پردازی، مُحَقَّق می‌شود. بدیهی است نظریه می‌تواند در یک تعامل مجدد با عقل و نقل، مورد حکم، اصلاح و تجدید نظر قرار گیرد.

## د) بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، شش مسیر تحقیقاتی معرفی شدند که مکمل یکدیگرند. مسیر اول، مهم‌ترین و ضروری‌ترین اقدام برای تولید علوم انسانی-اسلامی؛ یعنی تولید مفاهیم پایه محسوب می‌شود. در مسیر دوم می‌آموزیم که گزاره علمی تدوین کنیم. در مسیرهای سوم، چهارم و پنجم به توانمندی‌هایی که در جامعه شیعی وجود دارد، از جمله: توانمندی‌های فقها (یا متکلمان)، فلاسفه و عرفای اسلامی توجه شده است. امام بزرگوار(ره) با بیان اینکه تفاوت بین این سه نسل، تفاوت عنب و اذن و انگور است، هر سه گروه را تأیید فرمودند. بالاخره مسیر ششم، تلاش می‌کند تا بین تمام پنج مسیر مذکور، نوعی وحدت رویه، انسجام و هم‌افزایی ایجاد کند. اگر قرار است نظریه‌پردازی پیرامون پدیده‌ای صورت پذیرد، قاعدتاً باید در این سطح اتفاق بیفتد.

در مدل مختار ارائه شده، چهار گروه دانشمندان دانشگاهی(عمدتاً متکفل مطالعات تجربی)، فقها (متکلمان)، فلاسفه و عرفا در تدوین علوم انسانی-اسلامی تأثیرگذار ارزیابی شدند. با این حال، علوم

## گامی به سوی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی ... ❖ ۲۳

انسانی- اسلامی زمانی به نهایت اوج و شکوفایی خود می‌رسند که این دستگاہواره بتواند به یک منطق عام دسترسی یابد و منطقهای متعدد برآمده از روشهای مختلف را هدایت کند.

برای تبیین موضوع، لازم است رابطه حس و عقل و شهود، با جزئیات بیشتری بحث شوند. بر اساس برداشت نگارنده، حس و عقل و شهود، سه ابزار شناختند که معرفت صائب، نتیجه کارکرد تعاملی صحیح آنهاست. چنین تصور می‌شود که حس، عقل و شهود، مستقلاً (و بدون تعامل با یکدیگر) پدیده‌ها را شناسایی می‌کنند، اما در عمل به نظر می‌رسد حس و عقل و شهود در یک فرایند متعامل متناوب و به شکل عجین شده‌ای عمل می‌کنند. بنابر این، برای دستیابی به نتیجه و خروجی مطلوب (و یکسان و منسجم)، حس و عقل و شهود باید با یک هدف و منطق واحد عمل کنند؛ در غیر این صورت، شاهد تشتت در عملکرد فرد (یا جامعه) می‌باشیم.

دستیابی به نگاه کل‌نگرانه، نیازمند مطالعه شئون مختلف یک پدیده است که معمولاً با استفاده از دانشهای متفاوت انجام می‌پذیرد. دانشهای مختلف، برای بین‌الذهانی شدن (علم صائب) از روشگان و منطقهای خاص خود استفاده می‌کنند. اگر معرفت دستگاہوار مد نظر باشد، لاجرم یک منطق عام (بالادستی) باید منطقهای خاص (پایین دستی) را سرپرستی کند (میرباقری، ۱۳۹۴/ب). بدین سان سرپرستی منطق عام (که مورد توافق جمع قرار گرفته باشد) موجب دستیابی به معرفت دستگاہوار می‌شود که در عمل، وحدت رویه و تجمیع اراده جمعی را به دنبال دارد.

میرباقری معتقد است منابع مختلف کسب معرفت، اعم از تجربی، عقلی، شهودی و نقلی که از روشهای متعددی استفاده می‌کنند، باید در یک منظومۀ معرفتی با محوریت منابع نقلی منسجم شوند. فلسفه دلالت، که متکفل بیان عوامل دخیل در معرفت و نسبت حوزه‌های معرفتی به یکدیگر از طریق تعیین نسبت معیار صحت و کیفیت استنتاج در هر حوزه معرفتی است، می‌تواند مبنای هماهنگی و انسجام منطقهای متعدد باشد. وی معتقد است هماهنگی بین منابع معرفت، به صورت قهری اتفاق نمی‌افتد و باید به صورت فعالانه برای تدوین منظومه‌ای به هم پیوسته از معارف مختلف، به نحوی که منابع مختلف کسب معرفت اثر هم‌افزایی روی یکدیگر داشته باشند، اقدام کرد. در منظومۀ معرفتی مختار وی، معیار صحت در هر یک از منابع مختلف کسب معرفت، ممکن است از طریق معیار صحت سایر منابع، قید بخورد (حتی منابع نقلی ممکن است توسط سایر منابع کسب معرفت قید بخورد؛ زیرا اگر خروجی معرفت دینی غیر قابل اجرا باشد، قطعاً در استنباط از منابع دینی، مشکلی وجود دارد. همان)

بدون قصد نقدِ مواضع مختلف فرهنگستان علوم اسلامی در خصوص علم دینی و بر اساس مطالعه چندین نقد به این دیدگاه، ملاحظه شد که ناقدین محترم، کمتر مبحث «منطق عام» مطرح شده توسط فرهنگستان علوم را به درستی مورد واکاوی قرار داده یا به سادگی از کنار آن گذشته‌اند. شاید یک دلیل

## ۲۴ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۶

آن این باشد که برخی منابع این دیدگاه، کمتر انتشار عام یافته‌اند. دیدگاهی که منطق عام (همان) را به عنوان یک منطق فرانگر، بالادستی، هماهنگ کننده و منسجم کننده منطقیهای خاص مطرح کرده است، به یک قاعده و انتزاع بسیار ارزشمند دست یافته (فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۹: ۳۲-۱) که حداقل در سطح اطلاع این قلم، جای دیگری به آن اشاره نشده است.

اینک نقصی که دستگاوارة علوم انسانی - اسلامی با آن روبه‌روست، پذیرش اجماعی ضرورت یک منطق عام است. بنابر این، لازم است تا مبحث «ضرورت منطق عام» حاکم بر دستگاوارة علوم انسانی اسلامی، به یک گفتمان نخبگانی تبدیل شود. پس از آن، به این چالش جدی خواهیم رسید که روش دستیابی به این منطق عام چیست؟ اینکه این منطق عام، باید فراتر، همه‌جانبه‌نگرتر و وسیع‌تر از هر یک از منطقیهای خاص حوزه‌های مورد مطالعه (حس، عقل، شهود) باشد، به نظر می‌رسد مورد توافق باشد. همچنین، بر اساس پیش‌انگاره‌های مورد توافق، قوی‌ترین منطق عام، که می‌تواند به توافق نخبگانی دست یابد، منطق وحی است (همان). اینک چالش فرارو این است که منطق وحی، چگونه فراچنگ می‌آید؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت اگر ظرفیت عقل و حتی شهود، ذیل ظرفیت وحی قرار می‌گیرد، آنگاه نتیجه می‌دهد که انسان نمی‌تواند بر قوانین وحی اشراف یابد، مگر به همان اندازه که وحی خود را به ما معرفی کرده است. موضوع شناخت منطق وحی، شبیه این سؤال و بلکه خود این سؤال است که آیا بشر قادر است بر علم الهی اشراف یابد؟ آنگاه اندیشمندان اسلامی پاسخ خواهند داد که این تنها خداوند تبارک و تعالی است که از طریق جعل و معرفی «اسما و صفات»، به همان اندازه که حکمتش اقتضا می‌کند، خود را به ما معرفی می‌کند و فراتر از آن، بشر هیچ قادر نیست که آن ذات هستی‌بخش و لایتنهی را توصیف کند. بنابر این، متخصصان فرهنگ بنیادی با این چالش اساسی روبه‌رویند که آیا اساساً قاعده‌مند کردن «منطق وحی»، در چارچوب و توسط عقل انسانی امکان‌پذیر است یا خیر؟ به نظر می‌رسد مطابق نکته پیش‌گفته در خصوص امکان شناسایی «اسما و صفات الهی»، در اینجا نیز به همان اندازه که وحی خود را به ما معرفی کرده است قادر به شناسایی منطق وحی می‌شویم و اگر بپذیریم که شرع مقدس از بیان هر آنچه لازمه رشد انسان بوده، دریغ نکرده است، آنگاه کشف این منطق امکاناً می‌تواند عملیاتی شود. به نظر می‌رسد محتوای منطق عام فرانگر باید در راستای پاسخ دادن به این سؤال باشد که: با توجه به پیش‌انگاره «مطابقت واقع و منظر امام معصوم (ع)»، آیا منظر امام مبین (ع) به پدیده‌ها، نگاه بخشی، تجمیعی (انضمامی) یا سعی (کل‌نگرانه) است؟ به نظر می‌رسد از طریق تأمل در موضوعات ذیل، بتوان منطق عام حاکم بر دستگاوارة علوم انسانی - اسلامی را استخراج یا به آن نزدیک شد، که می‌تواند موضوعی برای پژوهش آتی باشد:

## گامی به سوی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی اسلامی ... ۲۵

ب) پیشنهاد تأسیس چهار دانش جدید: فلسفۀ دین، منطق فهم دین، فلسفۀ منطق فهم دین و فلسفۀ معرفت دینی؛ (رشاد، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۴۵)

ج) شناسایی مسیر حاکم بر هستی در قوس صعود انسان؛ (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۸۲؛ همو، ۱۳۹۳: عین ۶۱)

د) شناسایی منطق حاکم بر رفتار امام معصوم(ع) از خلال سیره، تاریخ، ادعیه، افعال و اقوال ائمه(ع).

ه) شناسایی فلسفۀ تاریخ شیعی. (میرباقری، ۱۳۹۴/الف)

همچنین احصای چالش‌های پیش روی تأسیس دستگاہوارۀ علوم انسانی- اسلامی که می‌تواند موضوعات پیشنهادی برای تحقیقات آتی باشد، عبارتند از:

۱. در مطالعات تجربی، مشکل حجیت استقرای ناقص چگونه حل می‌شود؟
۲. در تبیین یک پدیده، تعارض بین داده‌هایی که از روش‌های مختلف مطالعه آن پدیده پیش می‌آید، چگونه حل می‌شود؟ یا تبیین ارتباط حس و عقل و قلب چگونه است؟ آیا فضای فهم، تابع تبیین جداگانه حس و عقل و قلب است یا تابعی از عملکرد عجین شده منابع معرفت؟ (کارآمد و بهشتی، ۱۳۹۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶؛ بهشتی‌پور، ۱۳۹۰)
۳. آیا تکوین معرفت، یک نظام از بالا به پایین است یا یک فرایند از پایین به بالا؟ یا تعاملی است! یعنی حرکت از بالا به پایین و برعکس است (که دائماً همدیگر را تصحیح می‌کنند)؟ سازوکار این کار چگونه است؟ (گادامر، ۲۰۰۶)
۴. تفاوت عقل خودبنیاد و عقل تربیت‌شده در مکتب اهل بیت(ع) چگونه است؟ تعریف این دو واژه چیست؟ آیا می‌توان شاخصه‌هایی برای تشخیص بین آنها تعریف کرد؟
۵. آیا معاییر صحت «کشف واقع» و «حق و باطل» (معیار صحت فرهنگستان علوم) قابل جمع‌اند؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه؟
۶. چگونه می‌توان به یک منظومۀ معرفتی با یک منطق عام فرانکر، که منطق‌های خاص مربوط به روش‌های مختلف تحقیق را سرپرستی کند، دست یافت؟ فهرست ۲۲ گانه از پیشنهاد‌های پژوهشی برای تحقیقات آتی را در اصل گزارش بیابید. (تقوی، ۱۳۹۴/ب)

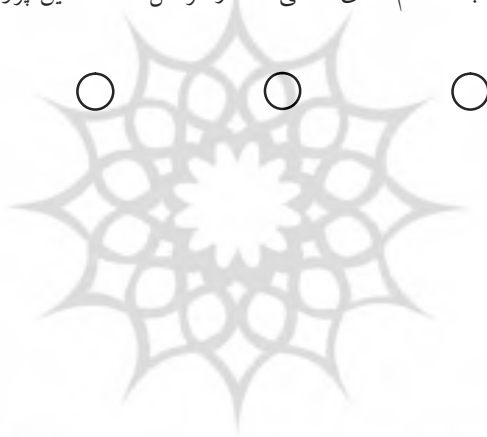
آخرین نکته، بررسی معیار عملیاتی کردن مدل پیشنهادی برای مبانی نظری و عملیاتی دستگاہوارۀ علوم انسانی- اسلامی بود. این معیارها عبارتند از: مبنای‌گرایی، انسجام‌گرایی و کارآمدی، که محوریت از آن مبنای‌گرایی است و دو معیار بعدی، مکمل معیار مبنای‌گرایی فرض می‌شوند. ادعای پژوهش حاضر این است که این مدل در دو حوزه از برآزش کافی برخوردار است: ۱) ویژگی مبنای‌گرایی را داراست؛ زیرا ۳۶ گزاره مربوط به جدول ۱ با مبانی اعتقادی اسلام هماهنگند (در گزارش اصلی، این گزاره‌ها در برخی موارد، مستند به آیات و روایات شدند و در سایر موارد هم این امکان وجود دارد). ۲) این مدل از انسجام کافی برخوردار

## ۲۶ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۶

است؛ زیرا در تبیین شش مسیر تحقیقاتی، انسجام بین گزاره‌های هر یک از شش مسیر عملیاتی نشان داده شد. همچنین از طریق ارتباط بین منابع مختلف شناخت (حس و عقل و شهود) و منطق عام فرانکر، می‌توان نشان داد که تمام مسیرهای تحقیقاتی از هماهنگی و انسجام برخوردارند، ضمن آنکه نشان داده شد که تعامل تعریف شده چهار گروه دانشمندان علوم تجربی، فقها، فلاسفه و عرفا، واقعی‌ترین و بهینه‌ترین ترکیب ممکن برای تأسیس دستگاهواره علوم انسانی اسلامی است. شرط دیگر معیار صحت، مربوط به کارآمدی می‌شود که داده‌های محدودی در این زمینه وجود دارد، اما لازم است تا محققان علوم انسانی- اسلامی این مسیر را تجربه و در خصوص کارآمدی آن اظهار نظر کنند.

### سیاسگزاری

از اعضای محترم شورای پژوهشی پژوهشکده تحول و ارتقای علوم انسانی- اسلامی دانشگاه شیراز و آقایان دکتر سید سعید زاهد و حجه الاسلام هادی طلعتی که در مراحل مختلف این پژوهش از نظراتشان بهره برده‌ام کمال تشکر را دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بدیعی، محمد (۱۳۸۰). گفت‌وگو با علامه حسن حسن‌زاده آملی. قم: تشیع.
- بهشتی‌پور، روح‌الله (۱۳۹۰). «عقل و وحی از نظر علامه طباطبائی». فلسفۀ دین، ش (۹): ۲۴-۵.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۳). رابطه منطقی دین و علوم کاربردی. قم: کتاب فردا.
- تقوی، سید محمدرضا (۱۳۹۴/الف). تبیین تجربه از حیث انتولوژیک در دستگاہوارۀ علوم انسانی- اسلامی. دانشگاه شیراز: پژوهشکده تحول و ارتقای علوم انسانی- اجتماعی دانشگاه شیراز.
- تقوی، سید محمدرضا (۱۳۹۴/ب). روش‌شناسی علوم انسانی- اسلامی: چارچوب نظری و مدل عملیاتی. گزارش نهایی طرح تحقیقاتی. تهران: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا.
- تقوی، سید محمدرضا و سید سعید زاهد (در مرحله داوری). نقد دیدگاه رئالیسم مفهومی خلاقانه: ارائه مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی. پژوهش‌های انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۵). دروس معرفت نفس. قم: الف لام میم.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۹۳). عیون مسائل نفس و شرح آن در شصت و شش موضوع روان‌شناسی. ترجمه ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی. قم: بکاء.
- حسینی، سید حمیدرضا و مهدی علی‌پور (۱۳۸۵). «توسعة علم اصول: طرح‌ها و برنامه‌ها». پژوهش و حوزه، ش ۲۷: ۲۳-۵۳.
- حسینی، حمیدرضا؛ مهدی علی‌پور و محمدتقی موحد ابطحی (۱۳۸۶). علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۳). «منطق استقرا از دیدگاه شهید صدر». ذهن، ش ۱۸: ۲۹-۵۸.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). در جستجوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی- اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی. ج ۱. تهران: دفتر نشر معارف.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «دیباجه‌ای بر منطق فهم دین». قیاسات، ش ۳۸: ۳-۳۸.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۹۲). «مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی، با تأکید بر کارکردهای عقل». ذهن، ش ۵۵: ۲۰-۵.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۷). «معیار علم دینی». ذهن، ش ۳۳: ۵-۱۲.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۹). منطق فهم دین: دیباجه‌ای بر روش‌شناسی اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضانی، فاطمه (۱۳۹۱). «اندیشه علیت و نقش معرفتی حس در آن نزد ابن سینا». جستارهای فلسفی، ش ۲۲: ۷۷-۵۹.
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۹). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- صمدی آملی، داود (۱۳۷۷). شرح رساله علم و دین علامه حسن زاده آملی (مجموعه سخنرانی). آمل: مجموعه فرهنگی قائم.
- فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۷۹). طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی. قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
- کارآمد، حسین و سعید بهشتی (۱۳۹۳). «ارتباط عقل و حس در اندیشه معرفت‌شناختی ابن سینا و نقش آن در برنامه درسی». *تربیت اسلامی*، ش ۹ (۱۸): ۹-۵.
- کیانی، معصومه و علی‌رضا صادق‌زاده قمصری (۱۳۹۰). «تبیین رویکردهای غالب روش‌شناختی پژوهش فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و توصیف روش‌شناختی رساله‌های دکتری». *پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت*، ش ۱ (۲): ۱۳۲-۱۱۹.
- موسوی، سید مهدی (۱۳۹۱). «بایسته‌های اسلامی سازی علوم انسانی از منظر سید محمد نقیب العطاس». *فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی*، ش ۲ (۱): ۴۲-۵۱.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۴/ب). «راه هماهنگ‌سازی علوم بر محور معارف نقلی چیست؟». نقل از تارگاہ فرهنگستان علوم اسلامی: [www.isaq.ir](http://www.isaq.ir).
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۴/الف). «ارکان فلسفه تاریخ شیعی و جایگاه ظهور در آن (بخش اول)». تارگاہ تمدن اسلامی: [mir7.blogfa.com/post-32.aspx](http://mir7.blogfa.com/post-32.aspx).
- های، کالین (۱۳۸۵). *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نی.
- Badiee, M. (2001). *Interview with Allameh Hassan Hasanzadeh Amoli*. Qum: Tashay'yo.
- Beheshtipour, R. (2011). "Reason and Revelation in the View of Allameh Tabatabaei". *Philosophy of Religion*, 8 (9): 5-24.
- Gadamer, H.G. (2006). *A Century of Philosophy: Gadamer in Conversation with Riccardo Dottori*. USA: Bloomsbury Publishing.
- Gadamer, H.G. (2006). *A Century of Philosophy: Gadamer in Conversation with Riccardo Dottori*. USA: Bloomsbury Publishing.
- Hasani, S.H.R. & M. Alipour (2006). "Development of Principles Science. Plans and Programs". *Research and Howzeh*, 27: 23-53.
- Hasani, S.H.R.; M. Alipour & M.T. Movahed Abtahi (2007). *Religious Science: Views and Considerations*. Qum: Research Institute of University and Howzeh.
- Hasanzadeh Amoli, H. (2006). *The Lessons of Same Knowledge*. Qum: Alef Lam Mim.
- Hasanzadeh Amoli, H. (2014). *The Uyun of Same Issues and It's Explain in Sixty-Six Psychological Issues*. Translated by E. Ahmadian & M. Babaei. Qum: Boka.
- Hay, K. (2006). *Critical Introduction to Political Analysis*. Translated by A. Gol-Mohammadi. Tehran: Ney.
- Iman, M.T. & A. Kelate Sadati A. (2013). *Methodology of Human Sciences in the View of Muslim Scholars*. Qom: Research Institute of University and Howzeh.



- Islamic Academy of Sciences (1379). **Classification of Training How to be Islamic the Social Development Engineering**. Qum: The Office of Islamic Academy of Sciences.
- Javadi Amoli, A. (2007). **The Placement of Reason in the Geometry of Religious Knowledge**. Qum: Asra.
- Karamad, H. & S. Beheshti (2014). "Relationship between Reason and Sense in Epistemological Thought of Ibn-Sina and Its Role in the Curriculum". *Islamic Education*, 9 (18): 5-9.
- Khosropanah, A. (2004). "Inductive Logic of the Martyr Sadr's View". *Mind*, 18: 29-58.
- Khosropanah, A. (2013). **In Search of Islamic Humanities: Analysis of Religion Science Theories and Testing the Pattern of Hekmy- Ejtahadi in Development of Islamic Human Sciences**, 1<sup>st</sup> Volume. Tehran: Daftar Nashr Mo'aref.
- Kiani, M. & A.R. Sadeghzade Ghamsari (2011). "Explanation of Prevailing Methodological Perspectives Researching Philosophy of Education in Iran and Methodological Description of Doctoral Dissertation". *Journal of Educational Foundations*, 1 (2): 119-132.
- Mirbagheri, S.M.M. (2015/a). "Pillars of Shiite Philosophy of History and the Place of Savior in it (1<sup>st</sup> part)": [mir7.blogfa.com/post-32.aspx](http://mir7.blogfa.com/post-32.aspx).
- Mirbagheri, S.M.M. (2015/b). "What is the Way of Coordination Sciences in the Axis of Intellectual Education?" Islamic Academy of Sciences: [www.isaq.ir](http://www.isaq.ir).
- Mosavi, Syed Mehdi (2012). "Islamic requirements of the Human Sciences in the view of Syed Muhammad Naquib al-Attas". *Journal of Social & Cultural Research*, 1(2), 42-51.
- Pirouzmand, A.R. (2014). **Logical Relationship between Religion and Applied Sciences**. Qum: Ketab Farda.
- Ramazani, F. (2012). "The Idea of Causality and the Role of Sense Knowledge in the View of Avicenna". *Philosophical Essays*, 22: 59-77.
- Rashad, A.A. (2003). "Introduction of the Logic of Religion Understanding". *Qabasat*, 38: 3-38.
- Rashad, A.A. (2004). "Epistemological Foundations of Science, Emphasizing on the Function of Reason". *Mind*, 55: 5-20.
- Rashad, A.A. (2008). "Criterion of Religious Knowledge". *Mind*, 33: 5-12.
- Rashad, A.A. (2010). **The Logic of Religion Understanding: An Introduction to the Methodology of Propositions Exploration and Religious Teachings**. Tehran: Publishing Research Institute of Culture and Islamic Thoughts.
- Samadi Amoli, D. (1998). **The Description of Science and Religion Thesis of Allameh Hasanzadeh Amoli**. Gha'em Cultural Complex
- Suzanchi, H. (2010). **Meaning, the Possibility and Ways of Providing Religious Science**. Tehran: Institute of Social and Cultural Studies.
- Taghavi, S.M.R. & S.S. Zahed (Submitted). "The Viewpoint of Creative Conceptual Realism, Methodological Model of Islamic Science: a Review". *Critical Research Literature and Humanities Programs*.

- Taghavi, S.M.R. (1394/a). **Explanation of Experiences, as Ontological, in the Islamic Humanities Scientific Discipline.** Shiraz: Shiraz University.
- Taghavi, S.M.R. (1394/b). **The Methodology of Islamic Human Sciences: Theoretical Framework and Operational Model. The Final Report of the Research Project.** Tehran: Human-Islamic Sciences Research Center of the Sadra.

